

THE RELATION BETWEEN ISLAM AND THE THEORY OF SPACE IN ARCHITECTURAL DESIGN

A. M. Noghrekar

School of Architecture and urban studies- Iran University
of Science and Technolog
a_noghrekar@iust.ac.ir

Abstract: Regarding the existing crisis of art and architecture from both theoretical and practical aspects, which are influenced by the dubitative and relativism viewpoints of western culture in new era, could be solved by the school of Islam from all its sides of theory, practice and historical background. To prove the above idea, firstly, the architecture would be introduced as a part of human science due to its relation with art, and then research methods in this science would be considered as a basis, while attending to all its conflicts based on belief and the selection of thoughts. In the next stage, the architectural subjects are discussed from both longitudinal and latitudinal dimensions based on leading principles on each subject. Then the inclusiveness of anthropology, aesthetics and the philosophy of Islamic art is explained based on a comparative evaluation with rival schools of thoughts. Subsequently after giving a perfect definition of architecture, space-geometry ideas is considered as the roots of architectural products, but as considers authenticity for architectural products in relation to human and his needs, establishes appropriate space-geometry ideas for each tools and methods of human perceptions. Finally for proving the proposed ideas, samples of impeccable architecture, the conversion of fire-temples to mosques and the architecture and urbanism of Islamic period have been introduced.

نسبت مکتب اسلام با فلسفه هنر و زیبایی و آثار هنری^x

(موضوع شناسی، اصول راهبردی، روش های کاربردی، ارزیابی آثار)

عبدالحمید نقره کار

چکیده: در این مقاله مطالبی در تبیین، رابطه فرهنگ اسلامی (کلیه مکاتب فکری و اعتقادی) با فلسفه هنر و زیبایی و ارزیابی آثار هنری، ارائه شده است. سپس به موضوع شناسی مطالب و تبیین رابطه طولی آنها از کلی ترین مباحث نظری تا ارزیابی آثار هنری پرداخته شده است، در مرحله بعد تفکیک گزاره های نظری و عملی و آثار هنری و اصول هر کدام مورد بحث قرار گرفته است. نکته اساسی در این مقاله تبیین سرچشمه ایده ها و ایده آلهای هنرمندان است، که منشاء هنرهای مذموم یا خنثی و یا ممدوح می باشند، مقوله فوق با توجه به حدیثی از حضرت علی (ع) صورت پذیرفته است. نکته اساسی دیگر، بحث پیرامون سبکها و روشهای خلق آثار هنری است و پاسخ به این سؤال، که آیا می توان با داشتن ایده های مشترک، از سبکهای متنوع برای خلق آثار هنری بهره برداری نمود. در مراحل بعد ضمن نقد و ارزیابی مکاتب زیبایی شناسی مختلف از منظر زیبایی شناسی اسلامی، روشهای تحقیق کمی و سکولاریستی نیز از منظر فرهنگ اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد و در نهایت مطالب جمع بندی می شود.

واژه های کلیدی: اسلام، مکاتب فکری و اعتقادی، زیبایی، هنر، آثار هنری، اصول راهبردی (نظری)، روش های کاربردی (عملی)، انسان، معبود، سکولاریسم

تاریخ وصول: ۸۶/۱/۱۴

تاریخ تصویب: ۸۷/۵/۱

مهندس عبدالحمید نقره کار، استادیار، دانشکده معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران، a_noghrekar@iust.ac.ir

۱. مقدمه

اعتقادی آنها به ارتباط سامانمند و ساختاری با مراکز آموزشی و پژوهشی برای درک و تفاهم متقابل و تعاملی برنامه‌ریزی شده، سازنده و با اهداف کمی و کیفی مشخص، موجب دوری و فاصله این دو رکن تحقیقی و اجرایی شده است.

ح) عدم خودباوری لایق و شایسته در برخی از اعضا، مراکز آموزشی و پژوهشی، عدم آشنایی عمیق آنها با مباحث اسلامی در حوزه‌های مربوطه، برداشتهای سطحی و اجتهادهای نادرست، انحصار طلبی فردی و گروهی، عدم تعامل و تفاهم مثبت و سازنده بین اساتید دروس نظری با یکدیگر و متقابلاً با اساتید دروس عملی و طراحی‌ها، عملاً باعث سردرگمی دانشجویان در مباحث نظری و انحراف در روش‌های طراحی و خلق آثار شده است.

خ) مسائل فوق در مجموع باعث پیچیدگی‌ها و مشکلاتی شده است که گره‌گشایی از آن مستلزم فراست و آشنایی عمیق با فرهنگ اسلامی و اصول مبتنی بر آن می‌باشد. در رویکرد معاصر غرب به مقوله هنر و زیبایی (مدرنیته و پست مدرنیته)، آنچه معیار نهایی در ارزیابی و داوری آثار هنری قرار گرفته، اصل نوآوری (مدرنیسم) در هر دو حوزه مباحث نظری و عملی است یعنی در مباحث نظری و زیبایی‌شناسی بدون انسجام منطقی و بدون بهره‌برداری از یک مکتب جامع و مانع به بحث می‌پردازند و مطالبشان یا ناقص و یا پر از اضداد است. و در بعد عملی نیز، اصل نوآوری را مطلق نموده و مستقل از سایر صفات حسن نظیر مفید بودن، مناسب بودن، حکیمانه بودن و ...^۲ به خلق آثار هنری می‌پردازند. [۵] و متأسفانه غرب باوران و مترجمین افکار آنها، مقلدانه از آنها پیروی می‌نمایند. در حالیکه از منظر اسلامی حقیقت هستی و انسان و گرایشات زیبایی‌شناسی انسانها، یگانه است و جنبه فطری، وجودی و ذاتی دارد و با استناد به مجموع منابع قابل استناد اسلامی یعنی کلام الهی و کلام معصومین(س) و در ذیل آنها، اجماع خبرگان و عقل فردی^۳ می‌توان به دریافت‌های مشابه و یا حداقل دریافت‌هایی در طول یکدیگر رسید، به نحوی که در مجموع جامع و مانع باشد و یک مکتب مشخص و منسجم حسن شناسی و زیبایی‌شناسی را شامل شود. وظیفه هنرمند رسیدن به این وحدت در حوزه زیبایی‌شناسی است، که مقام انسان کامل و مقام جامع صفات حسن الهی است و مقام خلیفه الهی انسان و در حوزه عملی و خلق آثار هنری نیز اصل نوآوری (بدیع بودن) در ذیل اصل بجا و متناسب بودن (اصل عدالت)^۴ و در کنار سایر صفات حسن قابل ارزشیابی و معیار سنجی می‌تواند باشد.

با توجه به مجموع مطالب فوق در این مقاله سعی می‌شود مبتنی بر بدیهیات فرهنگ اسلامی به چند سؤال اساسی در مورد نسبت این

طرح رابطه مکاتب فکری و اعتقادی با مباحث هنر و زیبایی و آثار هنری در زمان معاصر از چند بعد حائز اهمیت و اولویت می‌باشد. الف) اوج گیری شکاکیت در معرفت‌شناسی و نسبی‌گرایی در مباحث نظری در فرهنگ معاصر غربی و تأثیر خودآگاه یا ناخودآگاه آن در ایجاد سبکها و آثارهنری، عملاً حوزه حسن شناسی و زیبایی را دچار بی‌معیاری و بی‌مبنایی نموده و باعث ایجاد آثاری، نامطلوب، نامناسب و بحران‌آفرین، شده است.

ب) خط مشی سکولاریستی در حوزه مباحث نظری و فلسفه حسن شناسی و زیبایی و جلوگیری و به تعطیلی کشاندن بحث‌های مقایسه‌ای و نقدهای منطقی در این حوزه، بخصوص در فضاهای آموزشی و دانشگاه‌های جهان، عملاً باعث خودبنیادی و خودبینی هنرمندان و تسلط هواهای نفسانی آنها در خلق آثار و جلوگیری از تعامل مثبت با مخاطبین و نقدهای سازنده و تکامل بخش هنرمندان و آثار آنها شده است، بخصوص در برخی از کشورهای جهان سومی و روشنفکران غرب زده آنها که بطور مضاعف دچار خودفراموشی و از خود بیگانگی شده و اصولاً جز تقلید و تبلیغ آثار غربی رسالتی را برای خود متصور نیستند.

پ) طرح دیدگاه اسلامی نیز توسط محققین در مباحث فوق، اغلب بصورت پراکنده و غیر منسجم، ارائه شده و عدم هماهنگی لازم در مطالب آنها ملاحظه میشود، اجتهادهای غیر تخصصی در حوزه‌های مختلف، نظری، عملی(سبکها) و ارزیابی آثار دوران اسلامی و جدید، بهره‌برداری از آنها را در مجموع دشوار نموده است.

ج) گنجینه لایتناهی مکتب اسلام در کلیه مباحث موردنیاز مورد بی‌توجهی و غفلت بوده و عدم بهره‌برداری مطلوب و مناسب از این اقیانوس رحمت و هدایت الهی، ما را از طرح جامع و مانع مطالب، پاسخ به سئوالات و ابهامات موجود، نقد، تحلیل و درمان بحران‌ها و انحرافات هنری دوران معاصر از طریق تدوین منسجم مطالب، با زبان و ادبیات روز و در سطوح مختلف آموزشی، پژوهشی، برنامه‌ریزی و اجرایی محروم نموده است. گنجینه معارف اسلامی نه تنها شامل کلام قرآن و احادیث معصومین(س) می‌باشد، بلکه وسعت نامحدودی از آثار ارزنده و عمیق، فیلسوفان، حکما، عرفا، مفسرین، محققین، هنرمندان و هنرپژوهان قدیم، جدید و خارجی و داخلی را شامل میشود. که بر مبنای فرهنگ اسلامی مباحث مربوطه را مستقیم یا غیر مستقیم مطرح نموده‌اند و متأسفانه در غربت بی‌توجهی ما و یا تعصب و خود بزرگ بینی محققین غربی در سایه غفلت قرار گرفته است.

چ) غرب زدگی عملی، سطحی و کمی‌نگری مسئولین اجرایی و کارشناسان مربوطه در مراکز برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، و عدم آشنایی آنها با فرهنگ و هنر دوران اسلامی و بی‌توجهی یا بی

^۲ مجموع صفات حسن (اسماء الحسنی) که در قرآن مجید در یکصد صفت بیان شده است.
^۳ چهار منبع قابل استناد در فرهنگ اسلامی
^۴ اصل عدالت (بجا و متناسب بودن) مهمترین اصلی است که خداوند خلقت آسمان و زمین را بر اساس آن خلق نموده است حضرت امام علی علیه السلام فرمودند «بالعدل قامت السموات و الارض»

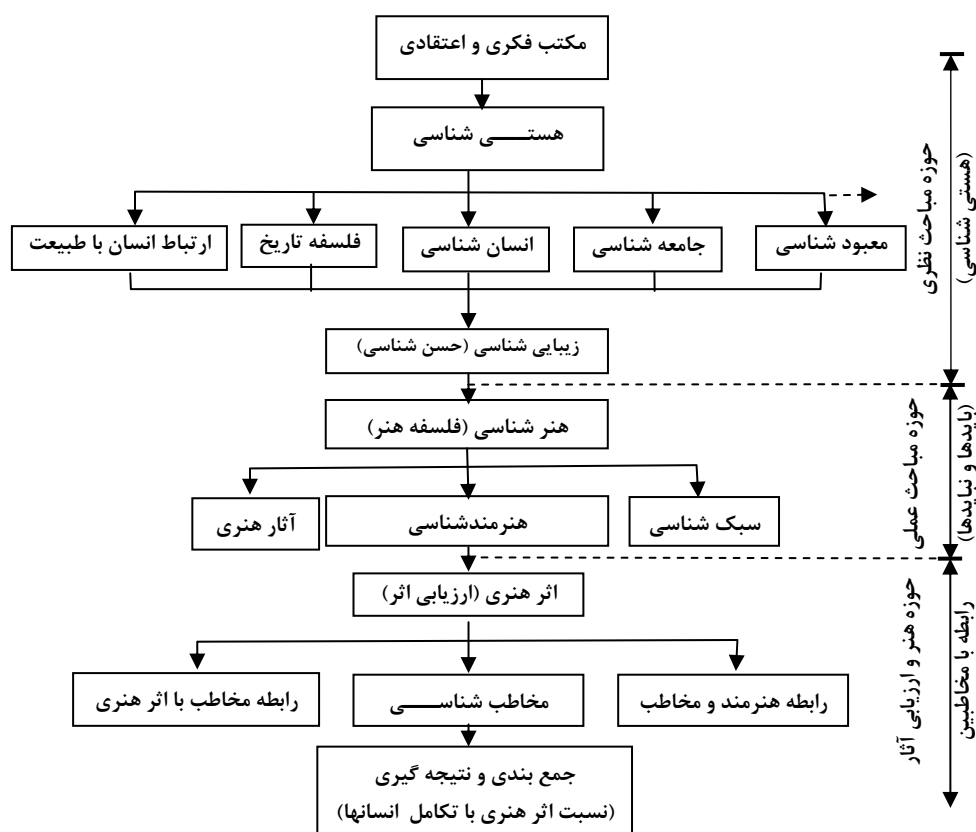
مکتب با مباحث فلسفه هنر و زیبایی و نقد و ارزیابی آثار هنری، پاسخ هایی منطقی و روشن ارائه شود.

۳. تبیین رابطه موضوعی و عرضی (تفکیک مباحث نظری و عملی) در مکاتب فکری و اعتقادی با مباحث هنر و زیبایی

مباحث نظری مستقل از اراده انسان محقق می باشد و مباحث عملی با اراده و عمل انسان محقق می شود و مبانی و اصول دو حوزه فوق کاملاً متفاوت بوده و باید از هم تفکیک شود. لذا همچنانکه در نمودار (شماره ۲) ملاحظه می فرمایید، این دو حوزه از هم تفکیک شده و رابطه ای عرضی بین موضوعات مطروحه برقرار می باشد. یعنی بدون هستی شناسی و انسان شناسی، طرح باید و نبایدهایی برای پرورش انسان و استعداد های هنری او غیر منطقی و بی پایه است، همچنانکه بدون تبیین یک مکتب حـسن شناسی و ارائه معیارهای زیبایی شناسی از منظر انسانها بحث پیرامون فلسفه هنر و سنجش آثار هنری و نقد و ارزیابی آنها، غیر ممکن خواهد بود.

۲. تبیین رابطه طولی مکاتب فکری و اعتقادی در زمینه فلسفه هنر و زیبایی

آنچنان که در نمودار شماره ۱ ملاحظه می فرمایید کلیه مکاتب فکری و اعتقادی جامع باید بتوانند در کلیه حوزه های سه گانه (نظری، عملی و ارزیابی آثار) مبانی متقن و جامع و مانعی را ارائه نمایند. ارتباط منسجم و علت و معلولی مباحث فوق به گونه ای است که فقدان ارائه بحث پیرامون یک موضوع انسجام و ارتباط منطقی و هماهنگ مباحث را از بین میبرد و جامعیت مکتب مزبور را نقض می نماید.



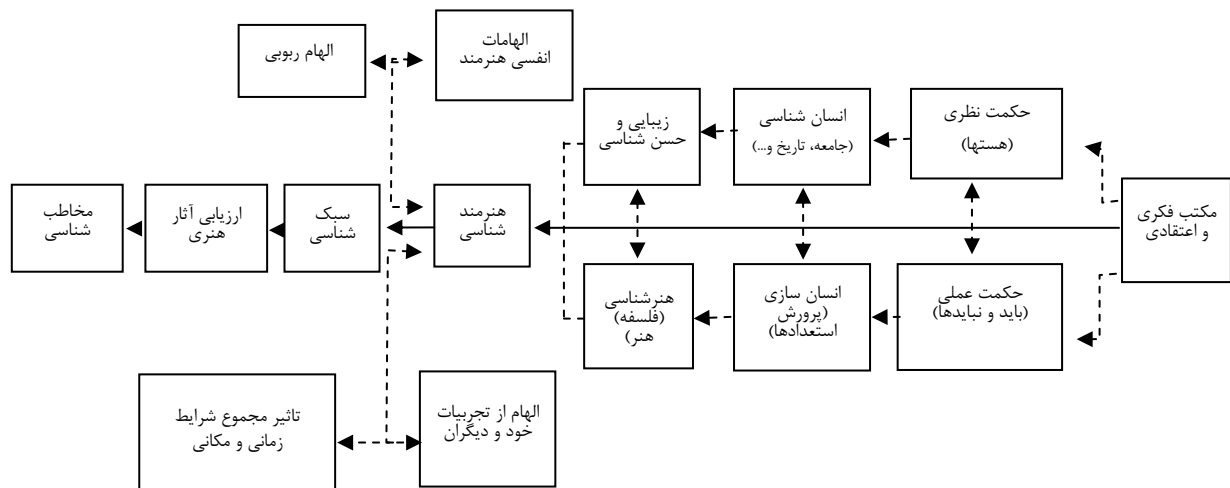
نمودار شماره ۱. موضوع شناسی مباحث بر محور طولی

مقایسه با یکدیگر مطرح نمائیم. آنگونه که در نمودار (شماره ۳) ملاحظه می شود، گزاره های نظری یا هست ها، باید مبتنی بر واقعیت و حقیقت باشند، در غیر این صورت کاذب و غیر واقعی و باطل خواهند بود، بنابراین اصل بنیادین گزاره های نظری، (حقیقت

۴. اصول متفاوت در گزاره های نظری، عملی و آثار هنری

با توجه به تفکیک سه حوزه متفاوت از گزاره های نظری و عملی و مصادیق آثار هنری لازم است اصول هر یک از حوزه های فوق را، در

(سبُل) راه های بسوی حق را متکثر و بیش از یکی معرفی می‌نماید. از طرفی برخی از محققین و مفسرین برجسته اسلامی این گزاره ها را حقیقی و گروه دیگری این گزاره ها را اعتباری می‌دانند. به نظر نگارنده نظریات فوق متناقض نیست، بلکه به دلیل هویت برخی این گزاره ها و نگاه محققین محترم از دو سوی متفاوت به این گزاره‌ها است، یعنی باید و نباید های عملی تا در ذهن هنرمند تصور می شود و به ایده های فطری او متصل است، یگانه بوده و گزاره های حقیقی تلقی می شود. سپس از آنجا که هنرمند با توجه به عالم خارج الهی و هماهنگ با اراده ربوبی است، بنابراین حقیقی و یگانه است، اما در صورتیکه ایده‌ها و گرایش‌های ذهنی هنرمند، ناشی از انگیزه‌ها و الهامات نفس بهیمی و شیطانی باشد، مطلوبی ماهیتی، نسبی و متکثر داشته و در راستای الهامات نفس اماره و جنود شیطانی بوده و هر لحظه رنگ می‌بازد و چهره عوض میکند، بنابراین از ابتدا در ذهن و ایده هنرمند متکثر و اعتباری و متغیر و چندگانه تلقی می‌شود.



نمودار شماره ۲. موضوع شناسی مباحث هنر و زیبایی بر مبنای نظری و عملی

(۴) اجمالاً ارائه شده است. شهید مرتضی مطهری (ره) در توضیح نوع مرکب بودن وجود انسان، در مقایسه با موجودات مرکب مادی می‌فرماید: «انسان در عین اینکه یک مرکب حقیقی است و یک واحد حقیقی است برخلاف مرکبات طبیعی و نباتی که در حال ترکیب اجزاء و عناصر ترکیب کننده هویت و استقلال خود را از دست می‌دهند و تضاد و تزاخم آنها یکسره تبدیل می‌شود به ملایمت و هماهنگی عناصر متضادی که در خلقت او به کار رفته، هویت خود را بکلی از دست نمی‌دهند و همواره یک کشمکش درونی، او را از این سو به آن سو می‌کشاند. این تضاد درونی همان است که در زبان دینی، تضاد عقل و جهل یا عقل و نفس یا روح و بدن نامیده می‌شود». با توجه به مطلب فوق، ملاحظه می‌شود، سرچشمه ایده‌های هنرمندان یگانه نیست، اگر هنرمند

مداری) است. از آنجا که این گزاره‌ها ذهنی و مفهومی هستند و مرزی بین بودن یا نبودن دارند، بنابراین کلی و قطعی، تلقی می‌شوند و در عین حال غیر وابسته به شرایط زمانی و مکانی بوده و بدون اراده انسان محقق می‌باشند.

در نقطه مقابل گزاره های نظری، مصادیق آثار هنری هستند، که گزاره های اعتباری بوده با اراده انسان محقق می‌شوند و از آنجا که در ظرف زمان و مکان حادث می‌شوند، وابسته به مجموع شرایط زمانی و مکانی (موضوع و مخاطب اثر هنری و ...) و از جمله محکوم به مادی بودن و جزئی و متکثر بودن و نسبی بودن می‌باشند و آنچنانکه قبلاً اشاره شد اصل پایه و بنیادین آنها (عدالت مداری) یعنی بجای متناسب بودن اثر هنری و اجزاء و عناصر آن است. در مورد گزاره های عملی، یعنی سبکها و شیوه های خلق آثار هنری و روشهای طراحی، که، پلی بین ایده های هنرمندان و آثار آنها محسوب می‌شوند، نکته ظریف و قابل تأملی بشرح ذیل مطرح می‌باشد. در قرآن مجید راه تکامل و سیورورت انسان را هم با کلمه (الصراف المستقیم) یگانه و مستقیم دانسته و هم با استفاده از کلمه

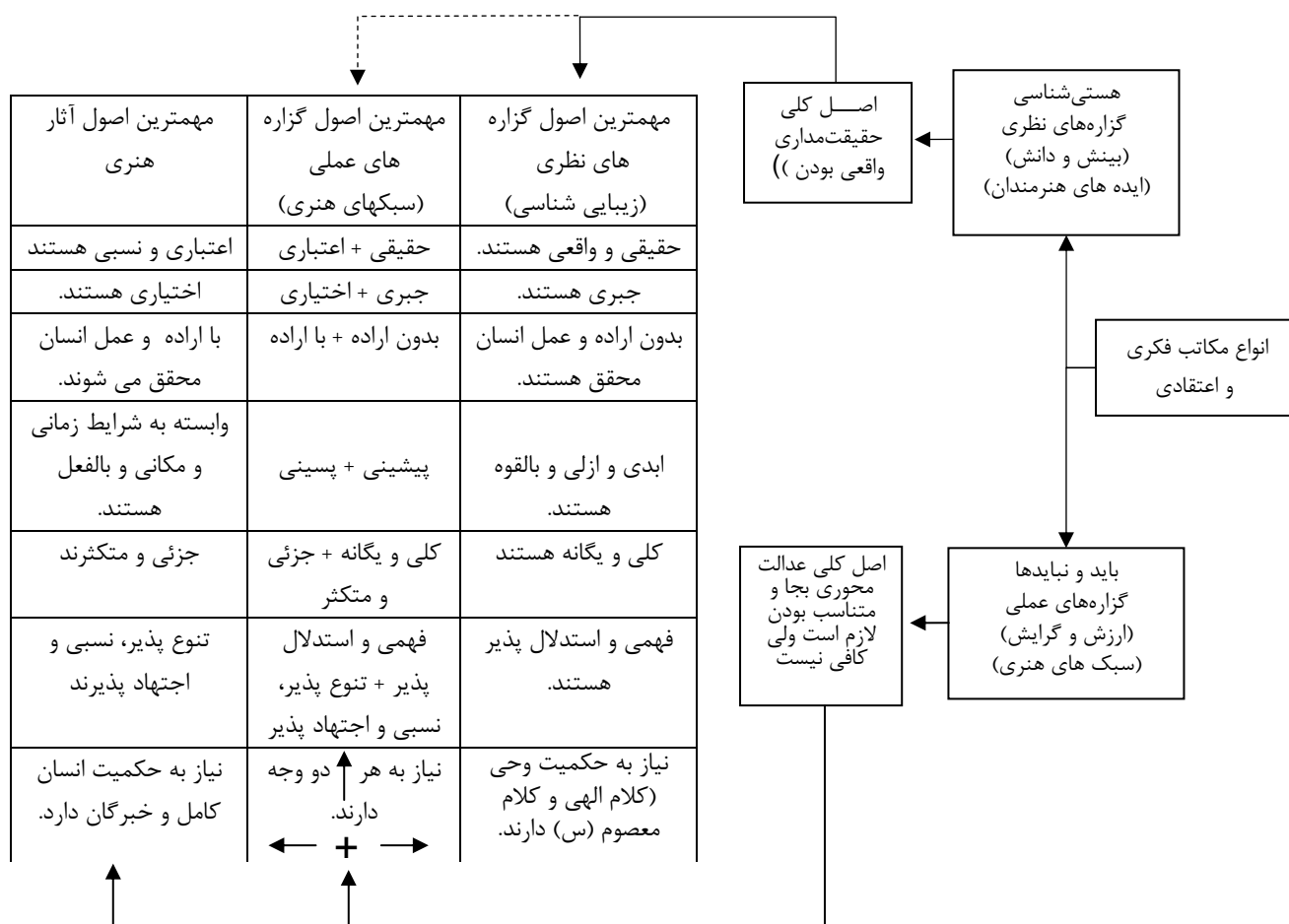
۵. سرچشمه ایده‌ها و ایده‌آل‌های هنرمندان و فرایند

آنها (منشأ هنرهای ممدوح و مذموم)

مهمترین و اصلی‌ترین مبانی ارزیابی و تحلیل آثار هنری، خواستگاه و سرچشمه ایده‌ها و گرایش‌های ذهنی هنرمندان می‌باشد، از آنجا که انسان شناسی در مکاتب مختلف فکری و اعتقادی بسیار متفاوت و اغلب متضاد و متکثر است، بنابراین موضوع سر منشأ ایده‌های هنرمندان را از منظر فرهنگ اسلامی و مبتنی بر حدیثی از حضرت علی (ع) مطرح می‌نماییم. حضرت علی (ع) در پاسخ جناب کمیل که در خواست مینماید، نفس او را تشریح فرمایند، پاسخ می‌دهند، تو (انسانها) چهار نفس داری، (نفس گیاهی، نفس حیوانی، نفس تدبیرگرقدسی، نفس ملکه روحانی) و برای هر کدام پنج قوا و دو خاصیت مشخص و متمایز را معرفی می‌نمایند. که در نمودار (شماره

خیر و شر و زیبا و زشت را بشناسد و داوری کند و از باطل و شر و زشتی به سوی حق و خیر و زیبایی، پاکی جوید و خود را تزیین نماید و از این رهگذر به رضایت وجودی از خود و خالق خود نائل گردد و وجودش و فعلش فیاض و باکرامت گردد، همچون خالقش که فیاض و کریم است، در این ساحت است که ایده و ایده آلهای هنرمند روحانی و الهی میشود و هنرمند در مقام خلیفه الهی تنفس می‌کند و به مجموع صفات حسن الهی، تخلق می‌جوید حامل اسماء الحسنی الهی می‌شود و خالق هنرهای ممدوح می‌گردد.

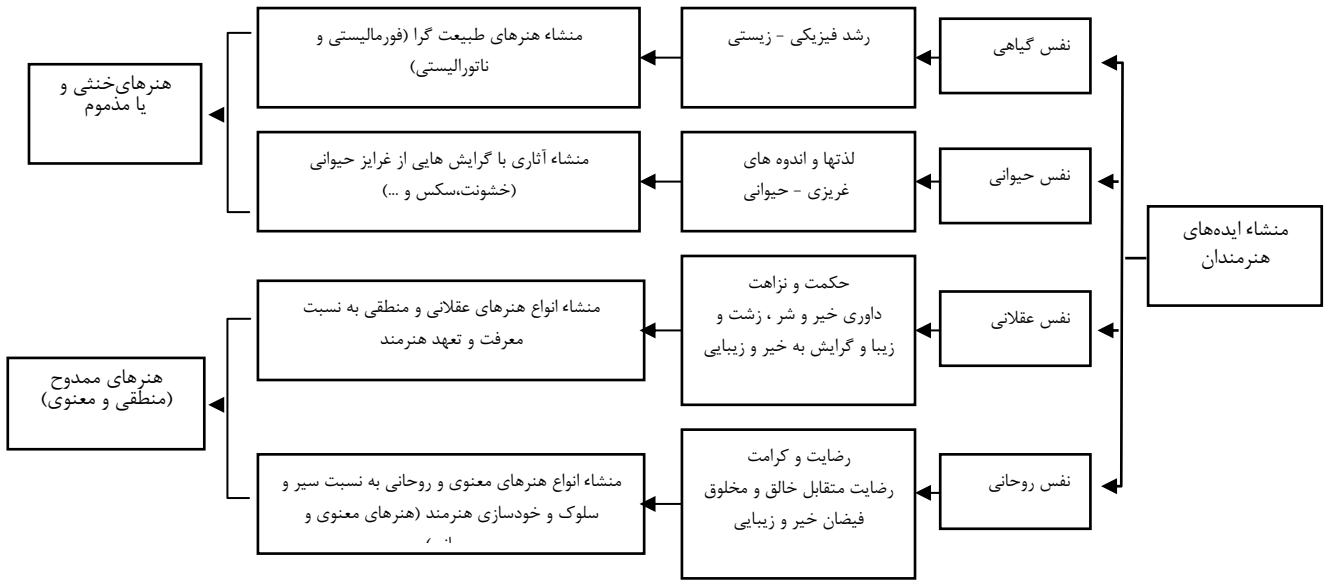
ایده‌های هنری خود را از نفس بهیمی و جنود شیطانی الهام گیرد، از این سرچشمه دوزخی، الهامات کثیری که شامل گرایشات و انگیزه‌های غریزی همه حیوانات میتواند باشد، می‌جوید و روح هنرمند را تسخیر می‌کند و او را بسوی لذت‌های غریزی - حیوانی، برمی‌انگیزاند و در نتیجه هنرهای مذموم خلق میشود. در نقطه مقابل اگر هنرمند ایده‌ها و ایده‌آلهای خود را از نفس عقلانی و روحانی والهامات ربوبی اتخاذ نماید، حاصل این نفوس حکمت و نزاهت است و رضایت و کرامت، یعنی هنرمند می‌تواند حق و باطل،



نمودار شماره ۳. اصول متفاوت در گزاره‌های نظری، عملی، آثار هنری

| مراتب نفوس انسان | قوای پنج‌گانه نفس | | | | خواص دوگانه نفس |
|------------------|-------------------|---------------|--------------|---------------|--|
| رشد کننده گیاهی | جذب کننده | هضم کننده | دفع کننده | پرورش دهنده | کم و زیاد شدن، رشد (تحریک در مقابل اتفاقات محیطی) (انسان منفعل) |
| حس کننده حیوانی | شنیدن | دیدن | بویدن | چشیدن | خشنودی و ناراحتی، نفس (تحریک در مقابل اتفاقات محیطی) (انسان منفعل) |
| تدبیرگر قدسی | فکر (تدبیر) | ذکر (یادآوری) | علم (دانایی) | حلم (بردباری) | حکمت و نراهت، درک و داوری (حق و باطل، خیر و شر، زیبایی و زشتی) و گرایش به حق و خیر و زیبایی (انسان فعال) |
| ملکه الهی | بقا در فنا | تنعم در سختی | عزت در ذلت | غنا در فقر | رضایت و کرامت (رضایت متقابل انسان و خدا) و فیضان کریمانه خیر و نیکی انسان (انسان فعال) |

نمودار شماره ۴. انواع نفوس انسان، قوا و خواص آن از منظر حضرت علی (ع)



نمودار شماره ۵. منشا ایده‌های ممدوح و مضموم هنرمندان و فرآیندهای آنها

روشهای عملی (سبکهای هنری)

مسیر تکامل و ضرورت وجودی انسان در حقیقت یک مسیر بیشتر نیست و طی مراتب وجود است از نازلترین مرحله تا عالی‌ترین مرحله آنها، که مقام انسان کامل و خلیفه الهی، انسان است. این سیر ناشی از تحقق استعدادی فطری و الهی است که خداوند با نفخه روحی خود، در کلیه انسانها به صورت بالقوه، به امانت و دیعه گذاشته است، تا با اراده و اختیار و عمل آنها، از قوه به فعل درآید و انسان محقق شود. اما از آنجا که ما انسانها در عالم دنیا و بصورت بالفعل، هریک در موقعیتی متفاوت، فردی و متغیر، بر حسب معرفت و نیت و عمل خود قرار عمل خود قرار داریم^۱ بنابراین، موقعیت هر یک از ما متفاوت و متکثر است.

یعنی هر یک از ما، در مقام صفات حضرت حق، واجد نسبی بعضی از صفات حسن و فاقد برخی دیگر هستیم. لذا برای تقرب به مقام انسان کامل (مقام قبله و مقام جامع صفات حسن یعنی کلمه طیبه الله) هر یک راهی را برای تکمیل صفات حسن در خود، طی می‌نماییم، یعنی فردی که دارای صفت (علم) است ولی فاقد صفت (کرم)، با نیت و عمل کریمانه اش این صفت را نیز در خود محقق می‌سازد و تقرب بیشتری می‌یابد و فردی که بر عکس دارای صفت (کرم) ولی در صفت (علم) ضعیف است با برخورداری عمیقتر از معرفتهای عالمانه، تکامل و تقرب بیشتری می‌یابد. برای درک بهتر موضوع می‌توان به نمودار شماره ۶ توجه نمود.

همانطور که در نمودار فوق ملاحظه می‌شود، اگر ما محور کره زمین را که از قبلهمکره (خانه کعبه) می‌گذرد، محور باطنی هستی و

مراتب وجود فرض نماییم، که در اوج آن عالیترین مرتبه وجود یعنی مقام قبله، و محل تولد انسان کامل (حضرت علی(ع)) قرار دارد، و در نقطه مقابل نازلترین مرتبه وجود یعنی مقام دنیا و عالم ماده، بنابراین این محور می‌تواند مبین کل عالم خلقت و امکان سیوروت باطنی انسان از خاک تا مقام جامع صفات الهی تلقی شود. آنگاه موقعیت هر یک از انسانها را برحسب درجه بالفعل و ماهیتی آنها، می‌توان در یک نقطه از سطح کره زمین تصور نمود، که با سایر افراد از نظر مکانی متفاوت است.

چنانکه میدانیم از یک نقطه بر روی کره زمین، می‌توان میلیاردها خط عبور کند، اما از میان آنها فقط یک خط یعنی نصف‌النهاری که از نقطه مزبور می‌گذرد و به سمت قبله جهت‌گیری دارد به خانه کعبه می‌رسد و سایر خطوط در فضا رها می‌شوند.

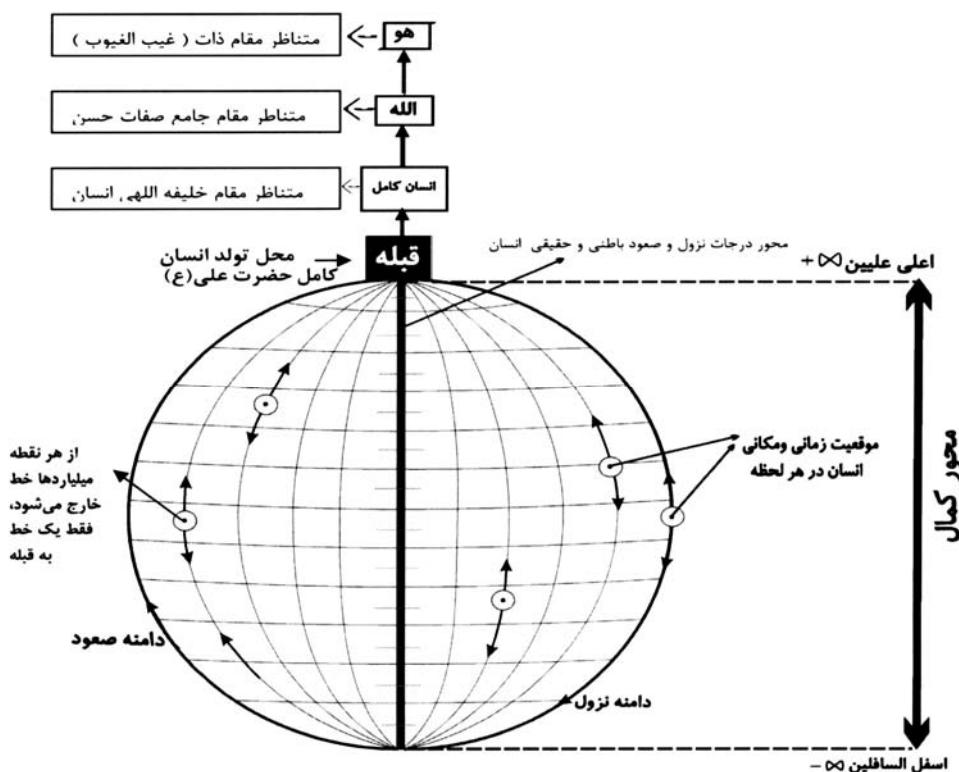
بنابراین از هر فرد با موقعیت مشخص فقط یک راه به سوی تکامل حقیقی وجود دارد، که در جهت انسان کامل است، در عین حال از موقعیت فرد دیگری بر روی کره زمین، نصف‌النهار دیگری، که آن هم جهت نهایی‌اش قبله می‌باشد تنها راه آن فرد، برای تکامل اوست.

ملاحظه می‌شود تنوع راه‌ها و سبک‌ها (سبیل) به دلیل موقعیت فردی و ماهیتی و اعتباری و متمایز افراد است، اما در عین حال این راه‌ها و سبک‌های متمایز باید هم‌جهت بوده و به سمت قبله واحد، یعنی مقام انسان کامل و جامع صفات حسن سیر نمایند. بنابراین نقطه شروع متکثر است ولی جهت و هدف مسیرها مشترک و واحد است. و مفهوم سیر از کثرت به وحدت و از خلق به حق یا کثرت‌گرایی توحیدی در روش‌های عملی و سبک‌های هنری در این مطلب تشریح می‌شود.

۵- « لکل درجات بما عملوا » برای هر کس درجه ای است به نسبت آنچه عمل می‌کند. سوره انعام آیه ۱۳۲

که همان توحید حسن‌هاست، به صورت نسبی تقرب جست. در عین حال هر سبکی نمی‌تواند، هنرمند را به مقصد برساند، مگر آنکه به سمت مجموع صفات حسن جهت‌گیری کرده باشد.

با این مبنا می‌توان در دل سبک‌ها و روش‌های متنوع و متفاوت عملی و طراحی، در تجلی محتواها و مفاهیم حسن و زیبایی هم‌جهت بود و به ایده‌ها و ایده‌آهای مشترکی در آثار هنری خود



نمودار شماره ۶. کثرت‌گرایی توحیدی و غیرتوحیدی در اتخاذ روشهای عملی (سبکهای هنری)

احسن می‌پردازند، نظرات آنها را نقد و ارزیابی نموده و افکار باطل آنها را محکوم و نظرات برحق خود را اثبات می‌نمایند. بنابراین از منظر اسلامی که باجمله «همه از اویم و به سوی او باز می‌گردیم»، هستی را یگانه و توحیدی معرفی می‌نماید و انسانها را دارای فطرتی الهی و غیرقابل تبدیل و تحویل می‌داند^۱ و گرایشهای زیبایی‌خواهی آنها را ذاتاً یگانه می‌شناسد و سایر مکاتب فکری و نظری را یا باطل و یا ناقص، بنابراین طبیعتاً این حق را به خود می‌دهد که سایر مکاتب را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و در یک بررسی تطبیقی نظرات خود را با تمام ابزار و شیوه‌های شناخت مثبت و متعارف به اثبات رساند. مطلب فوق را به اختصار در نمودار شماره ۸ مطرح نموده ایم.

۷. ارزیابی و نقد مکاتب زیبایی‌شناسی از منظر اسلام

گرایش‌های شک‌گرا و نسبی‌گرا در حوزه مباحث نظری، عملاً سکولاریسم را در روشهای تحقیقی این حوزه حاکم نموده‌اند و باعث رکود و تعطیلی نقد و ارزیابی نظریه‌ها و بررسی‌های تطبیقی در این موارد شده‌اند.

جریان‌های فوق بزرگترین ضربه را به تعامل معرفتی انسانها و تبادل افکار و آراء انسانها زده و بزرگترین سد را در برابر تکامل فکری و معنوی انسانها، در طول تاریخ ایجاد نموده‌اند، اما در نقطه مقابل معارف اسلامی، مبتنی بر کلام الهی و کلام معصومین(س) دارای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی روشن و عمیق بوده و ضمن دعوت به یقین و ممکن دانستن معرفتهای یقینی، مدعای جامع و مانع بودن این معارف را در مکتب اسلام دارند.

هم انسان را دعوت به شناخت خود و هستی می‌نمایند و هم او را واجد ابزار و شیوه‌های معرفتی لازم می‌داند، در قرآن کریم با مخالفین فکری و نظری خود با دلایل حسی - تجربی و استدلال - های عقلی - منطقی و مباحث روحی - عرفانی به مناظره و مجادله

۱- انالله و انا الیه راجعون سوره بقره آیه ۱۵۶ -

۲- فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله سوره روم آیه ۳۰ -



نمودار شماره ۷. مقایسه مفاهیم علمی و عقلی در فرهنگهای مدرنیته ، پست مدرنیته و اسلام

۸. تشریح نمودار شماره ۸ و تحلیل آن

در محور عمودی انواع مکاتب مطرح جهان مبتنی بر مباحث شناخت شناسی در کلی‌ترین طبقه‌بندی خود از شکاکان قدیم و جدید تا دیدگاه اسلامی که همه را به یقینی روشن و عمیق دعوت مینماید قرار گرفته است و در محور عرضی ابزار و شیوه‌های شناخت و حاصل معرفتی و زیباشناختی آن و مکاتب فلسفی وابسته و فیلسوفان شاخص آن مکتب‌ها و نهایتاً سبک‌های هنری که نسبتاً در آن حوزه زیبایی‌شناسی به خلق آثار هنری می‌پردازند، مطرح شده‌اند. با توجه به جدول فوق به نقد و ارزیابی مکاتب فوق از منظر حکمای اسلامی می‌پردازیم.

۱. پاسخ به شک گرایان

الف) حواس پنج گانه انسان جهت ارتباط با مرتبه مادی هستی، همیشه و در طول تاریخ ابزار مفید و مؤثری بوده است که در تبیین این ساحت وجودی اکثراً صادق و موارد خطا پذیری آن نیز این حقیقت مهم را روشن می‌سازد که غیر از ذات احدیت (واجب الوجود) سایر مراتب وجودی، اصالت و واقعیتی اعتباری و آیه‌ای (ممکن الوجودی) دارند.

ب) واقعیت های حسی را از طریق احساس گرسنگی، تشنگی، درد و سایر نیازها و برخورداری های حسی و در شرایط طبیعی همواره لمس می‌نماییم ، نظیر فرو رفتن سوزن در دست.

ج) شکاک وقتی می‌گوید سراب را آب می‌پنداریم، باید گفت، اگر شما آب را نمی‌شناسید پس از کجا تشخیص میدهید سراب، آب نیست، بنابراین شما شکاک نیستید و به آب معرفت دارید.

چ) غیر از حواس از طریق بدیهیات اولیه عقلی و فلسفی، می‌توان به معرفت های عمیق تر و کلی تر دست یافت ، نظیر (علت داشتن هر معلول، بزرگتر بودن کل از جزء و باطل بودن دور تسلسل و ...).
ح) علاوه بر معرفت های بالا انسان به حالت های درونی و روحی خود معرفت بی واسطه حضوری دارد، نظیر (احساس غم، شادی، حیات، عظمت، قدرت، دانایی و ...).

۲. پاسخ به نسبی گرایان

الف) هویت فردی و شخصی انسانها که ناشی از وراثت ، تربیت ، شرایط تاریخی و طبقات اجتماعی و نژادی و غیره ... می باشد ، ناشی از مجموع شرایط وابسته به زمان و مکان بوده و هویت کسی و اعتباری و ثانوی و بالفعل و درعین حال قابل تغییر و تحول انسان است.

ب) انسان غیر از هویت بالفعل کسی دارای یک ذات و فطرت نوعی بالقوه و غیر قابل تبدیل و تحویل انسانی نیز می باشد. همین ذات مشترک، ضامن تفاهم و درک متقابل و ارتباط عمیق وجودی و هنری بین همه انسانها در طول تاریخ بوده و می تواند باشد. (تفاوت عمیق رابطه انسانها با یکدیگر و متقابلاً با سایر موجودات از این بُعد است).

پ) از آنجا که انسان موجود مرکبی است شامل (نفس گیاهی، حیوانی، عقلانی و روحانی) که عناصر ترکیب شونده خواص خود را حفظ می نمایند و درعین حال انسان موجودی است آزاد و خود می‌تواند هویت بالفعل خویش را برگزیند، لذا در بُعد حیوانی، انسان در جبر غرایز خود، هویتی منفعل، از خود بیگانه و وابسته به مجموع عوامل خارجی می‌یابد، اما اگر در بُعد اراده و گزینش عقلانی و

موجودات انسان است و مقام فطری و خلیفه الهی اوست.

خودآگاهی روحی باشد، فطرت انسانی و نوعی خود را بالفعل نموده است. این هویت موجودیت حقیقی، اصیل، پایدار و متمایز از سایر

| سبک هنری و معماری | | فیلسوفان شاخص | حاصل زیبا شناسی | حاصل معرفی شناخت | ابزار و شیوه شناخت | انواع مکاتب ازبند شناخت شناسی | |
|---|---|--|---|--|--|---|--|
| Deconstruction Chaos Dada surrealism | سامان شکنی آشوب دادائیسم فروپسیم - سورئالیسم | گرگیاس و پیرهون ... | بی معیاری زیبایی و زشتی | عدم امکان شناخت حقیقت وجود یا راههای آن | عدم وجود ابزارها و شیوه های قابل اعتماد (تصادف و اتفاق) | عصر باستان سوفسطائیان (لاادریون) | |
| | | - دریدا - پات نم - لیرز - فوزیک | | | | عصر جدید | |
| Postmodernism Historicism Regionalism Contextualism Neovernacularism | فرانوگرایی تاریخ گرایی منطقه گرایی زمینه گرایی نوبومی گرایی | - پروتاگورس - لیونار - فوکو - دلوز - بودریار | معیارهای فردی زیبایی و زشتی | حقیقت فردی | ابزارها و شیوه های فردی | ۱-۲- فردگرایان | |
| | | هگل | زیبایی و زشتی وابسته به شرایط دورانهای تاریخی | حقیقت تابعی از دورانهای تاریخی | در هر دوره تاریخی وابسته به آن دوره | تاریخ گرایان (جبر تاریخی) | |
| | | مارکس و قائلین به هرمونیک فلسفی مانند گادامر | زیبایی و زشتی محدود به شرایط اقتصادی و القائات فرهنگی وسنهای اجتماعی | حقیقت تابعی از شرایط فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی افراد | وابسته به شرایط طبقاتی و اجتماعی افراد | جامعه گرایان (جبر اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی) | |
| | | نیچه | زیبایی و زشتی وابسته به شرایط نژادی افراد | حقیقت و معرفت تابعی از شرایط نژادی | وابسته به شرایط نژادی | نژاد گرایان (جبر نژادی و وراثت) | |
| Modernism Formalism Organic Brutalism Structuralism Rationalism Futurism High-tech Functionalism spiritual | نوگرایی شکل گرا ارگانیک زبرگرا ساختارگرا عقل گرا آینده گرا های تک عملکردگرا معنا گرا | پزیتویستها و کندیاک | زیبائیهای محسوس | محسوسات و علوم تجربی | حواس پنج گانه و تجربه بیرونی | حس گرایان بیرونی | |
| | | لاک و هیوم | زیبائیهای محسوس و درونی | محسوسات و علوم تجربی و پدیده های نفسانی | حواس پنج گانه+ احساسات درونی (تجربه بیرونی و درونی) | حس گرایان بیرونی و درونی | |
| | | دکارت و کانت | زیبائیهای اولیه عقلی | علوم عقلی | عقل (تحلیل معقولات فطری) | عقل گرایان (غربی) | |
| برخی از آثار و سبکهای اصیل در دوران اسلامی و سایر فرهنگها (در مجموع نسبی است) | | فارابی بوعلی سینا | ادراک زیبائیهای محسوس ومعقول | علوم بدیهی ونظری حسی تجربی و عقلی | حواس + عقل (حس واستنتاج عقلی) | مشائین | |
| | | سهروردی ابن عربی | ادراک زیبائیهای ملکوتی | معرفت حضوری به واقعیات | شهود قلبی (احاطه اشراقی نفس از طریق تزکیه درون) | شراقیون وعرفا | |
| | | ملاصدرا و سایر حکمای صدرائی | ادراک ذهنی زیبائیهای حسی و عقلی+ ادراک شهودی زیبائیهای ملکوتی و مراتب برتر وجود | علوم حصولی(حسی و تجربی-عقلی)+ علوم حضوری(شهود درونی به حالات نفسانی+ الهام+ مکاشفه وحی) | معرفتهای اولیه حضوری (فطری)+ حواس+ عقل + شهود مبتنی بر داوری وحی و کلام معصوم | حکمت متعالیه | |

نمودار شماره ۸. انواع مکاتب انسان شناسی از بعد شناخت شناسی و زیبایی

ب) حواس پنج گانه برای درک مرتبه نازلی از هستی (عالم طبیعت) مفید است و برای درک کلی تر و عمیق تر مراتب وجود، نیاز به بهره برداری از ابزار استعدادها والاتر انسان، یعنی استنتاجات عقلی و نهایتاً معرفت های بی واسطه و حضوری می باشد.

۳. پاسخ به حس گرایان (بیرونی)

الف) برای نتیجه گیری علمی از تجربیات حسی ما عملاً از استقرار عقلی بهره برداری می نماییم و بدون آن تعمیم تجربیات حسی امکان پذیر نیست.

از آنجا که در انتقال معرفت‌های حضوری خود به ما از تعبیر و تأویلات استفاده می‌نمایند، لذا در تعبیر و تفاسیر آنها اختلافاتی ملاحظه می‌شود، به همین دلیل وجود انسان کامل (معصومین (س)) که به عالی‌ترین درجات معرفت و یقین حضوری رسیده باشد در جهت تفسیر و تبیین وحی و هدایت انسانها امری واجب و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

۸. ارزیابی و نقد روشهای تحقیق سکولاریستی در مباحث

نظری

شکاکیت نظری در فرهنگ بعد از رنسانس غرب، که موجود عقل مدرنیته بود، در دامن خود ابتدا رویکرد حسی - تجربی (پوزیتیویستی) را در حوزه‌های علوم ایجاد نمود، یعنی فقط ابزار حس و شیوه آزمایش حسی و نتایج آن علم و علمی تلقی می‌شود و سپس از آنجا که بسیاری از دستاوردهای علوم تجربی نیز مورد نقد و ابطال قرار گرفت، عقلانیت پست مدرنیته بر مبنای نسبی‌گرائی (فردی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی و ...) و تکثر‌گرائی (پلورالیسم) و تواضع معرفتی، در حوزه مباحث نظری مطرح شد و بر نحوه تفکر و روشهای تحقیق، در فرهنگ معاصر غربی استیلاء یافت.

نقد و ارزیابی رویکردهای مختلفی که در این دیدگاه مطرح می‌شود، مقاله مستقلی را می‌طلبد، بطور اختصار در این نوشتار به چند نکته اساسی آن اشاره می‌نمائیم.

الف) شکاکیت و نسبی‌گرایی در حوزه نظر، نقطه مقابل مکاتب انبیاء و پیامبران الهی است، زیرا همه آنها با مدعای تبیین حقایق عالم هستی بعثت یافته‌اند و مهمترین رسالت خود را دعوت پیروانشان به یقین و باورهای عقلی و قلبی عنوان نموده‌اند. مکتب اسلام، بعنوان آخرین مکتب الهی، با مدعای تبیین کننده کل عالم هستی (تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ) خود را مکتبی جامع و مانع و ابدی معرفی می‌نماید و انسان را واجد ابزار کشف همه حقایق عالم دانسته و همگان را بدان دعوت می‌نماید و تکامل انسان و ادراک زیبایی‌های هستی را در این مسیر و مراتب آن تبیین می‌نماید. این مکتب، شکاکیت و نسبی‌گرایی را در حوزه نظری کاملاً مردود دانسته و نفی می‌نماید.

ب) - در روشهای تحقیق موجود که در مجموع بنیانی شک‌گرا و سکولاریستی در حوزه مباحث نظری دارند، و از نظر منبع و مرجع خطاناپذیر و فاقد داور و کلام الهی در این حوزه می‌باشند، نهایتاً برای پرداختن به مباحث کیفی و روحی، یعنی مباحث علوم انسانی، با ارائه پرسش‌نامه، سئوالاتی را از مردم و حداکثر از متخصصین بعمل می‌آورند و نتایج بدست آمده را جمع‌بندی و بصورت آماری، نتایجی را اعلام می‌نمایند. یعنی عقل تجربی و بالفعل مخاطبین، که از منظر اسلامی عقل جزئی، تلقی می‌شود، معیار صحت و

۴. پاسخ به حس‌گرایان (بیرونی و درونی)

الف) علاوه بر پاسخهای بالا باید گفت انسان یک موجود یک بعدی و تک‌ساحتی نیست، بلکه عنصر مرکبی است که استثنائاً عناصر ترکیب شونده وجود او، استقلال و هویت خود را حفظ نموده‌اند. بنابراین تمایلات وانگیزه‌ها و احساسات درونی او فقط غریزی و غیر ارادی نیست که از طریق روان‌شناسی و روانکاوای منکی بر جبر غرایز حیوانی و بالفعل او شناخته شود. بلکه او موجود آزاد و مریدی است که می‌تواند در بعد نفس روحانی و نفخه الهی خود، در عین حال که در نفس بهیمی خود هیبوط پیدا می‌کند، از آن جدا شود و برخلاف گرایشهای غریزی، عمل کند و با استمداد از استعدادهای بالقوه عقلانی و روحانی خود به حکمت و نزهت و در نهایت به رضایت و کرامت برسد (برطبق جدول شماره ۳).

۵. پاسخ به عقل‌گرایان

الف) انسان، ابتدائاً از حوزه دریافت‌های حسی وارد عالم معقول و دریافت‌های ذهنی و عقلانی می‌شود و وجود او به هر دو حوزه نیازمند است و با هر دو حوزه به تناسب مراتب آنها می‌تواند ارتباط برقرار نموده و دریافت‌هایی داشته باشد. عالم مادی، عالم شهادت است برای عالم معقول و عالم معقول نیز، خود عالم شهادت است برای عالم ملکوت و ادراک قلبی و شهودی انسان و به صورت طولی می‌توانند همدیگر را تأیید نمایند.

۶. پاسخ به مشائیین

الف) دریافت‌های حسی و عقلی، ارتباطی با واسطه با عالم خارج برقرار می‌نمایند و ادراکاتی حصولی هستند، انسان از آنجا که دارای نفس روحانی است، می‌تواند با شیوه ترکیه روح، هم ابعاد برتر وجودی خود را بالفعل نماید و هم به عوالم برتر وجود معرفت بی واسطه و حضوری داشته باشد.

ب) عقل (جزئی و بالقوه) در نهایت یقین و معرفت باواسطه و حصولی ایجاد می‌کند، نه یقین و معرفت بی‌واسطه و حضوری و اختلاف نظر فیلسوفان و اندیشمندان از این منظر توجیه‌پذیر است و از آنجا که دریافت‌های حضوری و عرفانی مستلزم طی مراحل است، به همین دلیل ارسال پیامبران و انزال وحی (عقل کلی و بالقوه) برای هدایت انسانها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود.

۷. پاسخ به عرفا

الف) با توجه به مرکب بودن عناصر وجودی انسان و مراتب وجود و از آنجا که بستر رشد و کمال معرفتی انسانها در طول زمان و به تدریج صورت می‌گیرد و عناصر نازل تر وجود او مزرعه و زمینه معرفت به مراتب برتر می‌شوند، لذا معرفت‌های حضوری در انسان هم به تنهایی تحقق‌پذیر نیست و هم کافی نیست.

ب) از آنجا که مراتب وجود به بی‌نهایت ذات احدیت سر می‌کشد، بنابراین میزان معرفت عرفا به حقیقت هستی دارای مراتبی است و

جامع و مانع بودن آن نظریات را نقد و ارزیابی نمایند. در غیر اینصورت نتایج تحقیق هم برای آنها و هم برای مخاطبین غیر قابل اعتبار خواهد بود.

۹. نتیجه گیری

همانطور که در بخش‌های (۱ تا ۹) این تحقیق ملاحظه شد، نسبت اسلام بعنوان یک مکتب فکری و اعتقادی جامع و مانع با مباحث هنر و زیبایی و آثار هنری در محورهای ذیل نتایجی را قابل استنباط و استنتاج مینماید، که برخی از آنها یادآوری می‌شود.

الف) مکتب اسلام بطور مستقیم و غیر مستقیم و جامع و مانع، به همه مباحث هنر و زیبایی و ارزیابی آثار هنری وارد شده است.

ب) در بحث هستی شناسی و در موضوع آثار هنری، از آنجا که این مکتب خود را تبیین کننده همه پدیدارها (تبیین کل شی) میداند، بنابراین هیچ موضوعی از دایره خلق اثر خارج نمی‌شود، حتی در موارد ممنوعی که در تعامل با انسانها، نامناسب معرفی میشود مانند ترسیم یا تجسیم صورت موجودات جاندار و معصومین (س) و یا موضوعاتی که موجب اشاعه فساد و فحشاء می‌شود به عنوان موارد حرام و مکروه وارد شده است.

پ) در بحث معرفت شناسی و انسان شناسی و در لایه های عمق عالم وجود از آنجا که ابزار شناخت انسانها و شیوه های ادراکی آنها را جامع و مانع میداند، بنابراین، هیچ مرتبه ای از عالم خلق، نمی‌تواند از دایره شناخت هنرمند و خلق آثار هنری خارج تلقی شود.

ج) در حوزه معبود شناسی، از آنجا که همه هستی را تجلیات معبود یگانه و نور وجود او میداند و همه موجودات را از او و به سوی او، بنابراین، سرمنشاء حقیقی و فطری ایده ها و ایده آلهای هنرمندان را یگانه دانسته و به تعاملی مثبت و فراگیر (فرازمانی و فرا نژادی و ...) بین همه هنرمندان و مخاطبین آنها توصیه و تأکید می‌نماید.

چ) از آنجا که معبود خود را، هم تشبیهی و هم تنزیهی و هم جمالی و هم جلالی و هم داخل همه پدیداره و هم خارج همه پدیدارها معرفی می‌نماید و با تعریف زیبایی به عنوان « وجود، به نسبت قوه آن» مفهوم زیبایی را در بسط ترین و جامع ترین نوع آن تعریف نموده است، هم از نظر انواع زیبایی (زیبایی های مادی، معقول، ملکوتی و برتر) و هم از بعد صفات حسن و زیبایی با طرح یکصد صفت (عدد کامل) برای زیبایی مطلق (الله) در قرآن مجید^۱.

ح) با معرفی انسان بعنوان موجود مرکب، دارای چهار نفس، گیاهی، حیوانی، عقلانی و روحانی و حفظ خاصیت هر کدام بعد از ترکیب و رابطه‌ای که نفس روحانی (نفسه الهی) می‌تواند بالفعل با هر یک از نفوس دیگر داشته باشد یعنی (داخل آنها باشد و با آنها یکی نباشد و خارج از آنها باشد و از آنها جدا نباشد) سرچشمه و مبانی ایده ها

بطلان علوم انسانی و سیورورت روحانی او تلقی می‌شود و حداکثر با رجوع به عقل جمعی و مخاطبین متخصص و خبره سعی می‌نمایند جمع بندی خود را کامل نمایند. از منظر اسلامی، تنها عقل کل یعنی کلام الهی و کلام معصومین(س) در حوزه علوم انسانی، می‌تواند جامع و مانع باشد و داوری نهائی به عهده این دو منبع کامل و بی نقص و خطاناپذیر خواهد بود. البته مراجعه به عقل فردی و تجربی (عقل جزئی) و مراجعه به متخصصین آرموده (اجماع خبرگان) اکیداً توصیه شده است. ولی این دو منبع بعنوان بازگشائی مسیر تفکر و توجه مورد نظر بوده و بروز اختلاف نظر و نقصان اندیشه و عدم جامعیت در این دو منبع، بدیهی تلقی می‌شود و داوری نهائی در همه موارد با دو منبع بی نقص و کامل یعنی کلام الهی و کلام معصومین(س) مطرح شده و رسالت پیامبران و ارسال رُسل، با این منطق تبیین و اثبات می‌شود. بنابراین از منظر اسلامی بدون استناد نهائی به این دو منبع هیچ گزاره ای در حوزه علوم انسانی از جمله مباحث فلسفه زیبایی و هنر قابل استناد و اثبات نیست و نتایج ارائه شده، خطاناپذیر بوده و جامع و مانع تلقی نمی‌شود. نمودار شماره ۸

پ) - در هر مکتب فلسفی و اعتقادی واژه ها و کلمات از پشتوانه معنایی خاصی که در آن مکتب تعریف شده، برخوردار می‌باشند. بعنوان مثال کلمات، هستی، انسان، کمال، آزادی، خدا، عدالت، حقیقت، زیبایی، هنر و در هر مکتب فلسفی و یا اعتقادی تعاریفی متفاوت و اغلب متضاد، دارند. برای مثال مفهوم آزادی در فرهنگ لیبرالیستی غرب یعنی آزادی نفس بهیمی انسان (نفس اماره) از نفس عقلانی و روحانی انسان یعنی (نفس لوامه)، در حالیکه در فرهنگ اسلامی، کاملاً برعکس و آزادی انسان به مفهوم آزادی نفوس روحانی و عقلانی از نفس حیوانی است. یا مفهوم (کمال) در فرهنگ، مادیرگرای غرب تنها، در برخورداری های کمی و مادی توجیه و تفسیر می‌شود. در حالیکه در فرهنگ های شرقی و عرفانی و بالخصوص اسلام، معنا و مفهومی بسیار متفاوت و عمیق تر ارائه می‌گردد. بنابراین محققین یا باید خود فیلسوف مؤسس باشند و در کتابهای متعدد و جامع واژه ها و موضوعات کلیدی مورد استفاده خود را تبیین و تشریح

و اثبات نموده باشند و یا پیامبر مرسل باشند با کتابی الهی، و یا در تحقیقات خود به یک مکتب فلسفی یا اعتقادی مشخص، استناد نمایند. تا مخاطبین گمراه نشده و بدانند با کدامین مشرب فلسفی و سرچشمه های فکری و اعتقادی مواجه می‌باشند و نتیجه گیری های جزئی و آماری آنها را از مبانی اصلی و رویکردهای کلی غافل و منحرف ننمایند.

ج)- محققین مسلمان و سایر محققین معتقد به یک مکتب فلسفی یا اعتقادی باید در نهایت در یک بررسی تطبیقی، گزاره های نظری ارائه شده را طبقه بندی نموده و با اصول و مبانی مکتب خود مورد نقد و ارزیابی قرار داده و انطباق یا عدم انطباق آن گزاره ها و نهایتاً

۹- هیچ مکتب زیبایی شناسی نه در بعد ظاهری (صورت‌های مادی) و نه در بعد باطنی (صفات مفهومی)، زیبایی را اینچنین جامع و مانع معرفی نکرده است.

[۷] نقره‌کار، عبدالحمید و همکاران، "هویت اسلامی در معماری"، در حال چاپ، ۱۳۸۷.

و ایده آلهای هنرمندان و هنرهای ممدوح (عقلانی) و هنرهای مذموم (حیوانی) را تبیین و تشریح نموده است.

د) از آنجا که انسانها را در بعد فطری مشترک و یک نوع معرفی می نماید و در عین حال تأثیر مجموع شرایط زمانی و مکانی را بر ماهیت انسانها می پذیرد، بنابراین رابطه هنرمندان و مخاطبین را نه تنها میسر بلکه ضروری و لازم و رسالتی پیامبرگونه معرفی می نماید، یعنی بعد ماهیتی و اختلاف برداشتها و سلیقه ها را عارضی و اعتباری دانسته و قابل تغییر و تربیت و در مقابل بعد فطری و ادراک مشترک و وحدت بخش را بین هنرمندان و مخاطبین، بعد حقیقی، ذاتی و غیر قابل تبدیل و تحویل انسانها معرفی می نماید. و از این نظر تعامل انسانها و فرهنگ ها و هنرهای آنها را در جهت کمال انسانی واجب و ضروری میداند.

ذ) از آنجا که عالم و آدم را نشانه (آیه) آن حقیقت ازلی و ابدی معرفی می نماید و انسان را به صورت خود و جانشین خود در زمین خلق نموده است و بنابراین، هنر آفرینش را تجلی معنا در صورت دانسته و انسان را دارای این توانایی و هنر، که بتواند مفاهیم و معانی عمیق و به ظاهر نادیدنی را در ظاهر آثار خود متجلی سازد و همچون خداوندگار خود به خلق آثاری تفکر برانگیز و تعالی بخش بپردازد.

ر) از آنجا که انسان را به تعقل و تدبیر و تفکر و تفقه^۱ و ... در هنر آفرینش فرا میخواند بنابراین نه تنها هنرمندان را به خلق آثار اصیل و ارزشمند دعوت می نماید، بلکه تمام مخاطبین و همه انسانها را به بهره برداری و تأمل در آثار هنری دعوت می نماید و موضوع زیبایی و زیبایی آفرینی را در همه ابعاد ظاهری و باطنی عالم وجود بسط می دهد و بین خلق آثار هنری و ادراک هنری، با مسیر کمال و سیوروت انسانها پیوندی ناگسستنی برقرار می نماید.

مراجع

- [۱] حضرت علی (ع) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول.
- [۲] محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، جلد ۷، ۱۳۷۷، صفحه ۳۴۹۲.
- [۳] حسن زاده آملی، حسن، "هزار و یک نکته"، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۹، صفحه ۸۲۵.
- [۴] مطهری، مرتضی، "مجموعه آثار"، مشخصات اسلام، انتشارات ستاد بزرگداشت متفکر شهید، ۱۳۸۱، صفحه ۲۳۹ بند ۲۰.
- [۵] حکیمی، محمد رضا، الحیاه، ج، ۱۳۸۲، صفحه ۹۹.
- [۶] لینداگروت، دیویدوانگ، "روشهای تحقیق در معماری"، ترجمه دکتر علیرضا عینی فر، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

۱۰. سوره بقره آیه ۲۴۲ سوره انعام آیه ۱۵۱ و ...